

باز هم در باره موضعگیری در مورد بحران خلیج

بخش مربوط به موضع دفتر سیاسی در قبال بحران خلیج در "تخطئه انقلاب" بخودی خود تاکید مجدد و صریحی است بر مصلحت‌گرایی ناسیونالیستی‌ای که در نوشته قبلی مورد انتقاد من بود. آنجا من برای نشان دادن در غلطیدن رفیق مهدی به این موضع فقط پاراگراف "فضای رادیو" را داشتم، امروز خوشبختانه و یا متأسفانه این موضع تشریح شده و این مصلحت‌گرایی را میتوان به روشنی نشان داد.

اولین نکته‌ای که به چشم می‌آید اینست که رفیق مهدی خود صراحتاً بر استنباط من از بحث "فضای رادیو" صحه می‌گذارد و مینویسد: "در همین رابطه است که من در قطعنامه اول از "تغییر فضای رادیو" صحبت میکنم". تصور میکنم این برای رفیق محمد شافعی آموزنده باشد. تشخیص "امتداد فکر" افراد، وقتی با سنت سیاسی‌ای طرف هستی که عدم صراحت و مبارزه از پهلو را به عنوان درایت و پختگی تقدیس میکند، یک شرط کار سیاسی در این دوره و زمانه است. البته شرط تشخیص درست امتدادهای ناگفته اینست که شما چهارچوب فکری فرد و مصالحی را که این عدم صراحت را ایجاب کرده‌اند را بدرستی و بر مبنای یک تحلیل عینی بشناسید. تائیدیه رفیق مهدی مبنی بر اینکه پشت توصیه خیراندیشانه در مورد فضای رادیو واقعاً یک اختلاف مهم سیاسی بر سر موضع‌گیری در قبال بحران و جنگ خاورمیانه نهفته بوده است، به این ترتیب، بخشاً صحت فرضیه من در مورد نگرش و ملاحظات سیاسی ایشان را هم تائید میکند.

رفیق مهدی، ظاهراً بدون اینکه متوجه باشد که از مکالمه کوتاه ما قبل از شروع جنگ خلیج تا زمان نگارش پاراگراف "فضای رادیو" نزدیک به یکسال با سکوت ایشان در مورد اختلاف بر سر این مساله گذشته است، باز یک سلسله از "گفته‌ام" ها تحویل خواننده میدهد. واقعیت امر در این مورد را قبلاً توضیح دادم و اینجا از این می‌گذرم. بهرحال امروز یکسال پس از اشغال کویت نوشته‌ای از ایشان وجود دارد که در آن در مورد اختلاف شان با دفتر سیاسی در این مورد که "باید به عراق هم برخورد شود" مطالبی آمده و لذا من هم بعنوان کسی که معتقد بود در آن مقطع "نمی‌بایست به عراق برخورد شود" امکان پیدا میکنم جوابم را برای ایشان هم تکرار کنم. کاش روز اول نوشته بودند.

اول انتقاد ایشان را بشنویم:

"گفتم به رژیم عراق هم باید برخورد شود، اساساً نه در رابطه با اشغال کویت، بلکه اساساً در رابطه با مردم خود عراق. گفتم در تصویری که شما داده‌اید مردم عراق و طبقه کارگر غائبند. کمونیست عراقی در نظر گرفته نشده است. از سابقه حکومت عراق در دو سه دهه اخیر صحبت کردم و گفتم بجا گذاشتن این خلاء را اشتباه میدانم. ما باید بدون اینکه ذره‌ای نوک تیز حمله را از روی آمریکا برداریم، رژیم عراق را هم مورد انتقاد قرار دهیم. از بخود گرفتن چهره مذهبی و تقویت جریان‌های اسلامی در جهان عرب صحبت کنیم. از توهم آفرینی در میان توده‌های فلسطینی هم صحبت کنیم."

بگذارید فعلاً به خود این جملات جواب بدهم و بعد به امتداد سیاسی واقعی شان در صفحات بعدی "تخطئه انقلاب" بپردازم.

۱- میگویند به عراق هم می‌بایست برخورد شود اما نه اساساً در رابطه با اشغال کویت، بلکه در قبال خود مردم عراق. مساله روز مساله اشغال کویت توسط عراق بود، همه دنیا از این حرف می‌زدند و اگر اصولاً قرار بود کسی در ماه اوت ۱۹۹۰ "به عراق هم برخورد کند" انتظار میرفت راجع به این مساله موضع بگیرد. رفیق مهدی معتقد است میشده اینکار را نکرد. در قبال این چیزی نگفت. یکی از سوالاتی که کمونیست

برای رفیق مهتدی فرستاد این بود که در قبال اشغال کویت توسط عراق چه نظری دارید. آیا کسی در حزب کمونیست ایران هست که امروز، اوت ۱۹۹۱، بداند نظر رفیق مهتدی در قبال اشغال کویت چیست؟ آیا کسی در میان گفته‌ها و نوشته‌های ایشان جمله و سطری پیدا میکند که از آن بشود فهمید که بالاخره ایشان اشغال کویت توسط عراق را محکوم می‌کرده یا خیر، اگر آری چگونه و اگر نه چرا؟ آیا برآستی وجود یک دفتر سیاسی که بقیه را از موضعگیری سیاسی و فکر کردن به مسائل پیچیده، و از آن مهمتر بعهدہ گرفتن مسئولیت موضعگیری علنی، معاف کند نعمت بزرگی نیست؟

بهرحال ما بدلائلی که قبلاً گفته شده نفس اشغال کویت را محکوم نکردیم. ما از این سوال فرار نکردیم. سوال را مشخصاً طرح کردیم و جواب دادیم. جالب اینجاست که با اینکه صراحتاً گفته بودیم که عدم محکومیت اشغال کویت از روی ملاحظات سنتی ما در قبال عراق، یعنی مسأله حفظ تشکیلات علنی و امکانات اردوگاهی مان در خاک عراق، نیست، رفقای اصرار داشتند که میباید این را میگفتیم و بعضاً خودشان موضع دفتر سیاسی را اینطور به دیگران توضیح دادند. پائین‌تر که محتوای ناسیونالیستی و مصلحت‌طلبانه "به عراق هم باید برخورد میشد" را توضیح دادم جای این پافشاری را هم در کل تصویر جریان ناسیونالیستی ذکر میکنم.

۲_ شخصا مدتهاست معنی "لبه تیز حمله" را از این برداریم و روی آن بگذاریم و یا ضمن اینکه از روی آن بر نمیداریم با این چنین و چنان کنیم را نمیفهمم. جمله را میفهمم، اما منظور را نمیفهمم. آیا منظور اینست که حجم تبلیغات ما علیه یکی از دیگری بیشتر باشد؟ آیا واقعا ما دودل بودیم که علیه کدام، آمریکا یا عراق، باید بیشتر تبلیغ کنیم و با این رهنمود از بلاتکلیفی درآمدیم؟

۳_ آیا در پرتو شیوه برخورد قطعنامه‌های خود رفیق به اپوزیسیون ملی کرد و سکوت ایشان در مورد رابطه این اپوزیسیون با اپوزیسیون شیعی و اشاره‌های متعدد ایشان به قیام توده‌ای در جنوب عراق بدون زدن نشان به مسأله اپوزیسیون اسلامی، باید ملاحظه ایشان در مورد جهت‌گیری اسلامی و توهمات فلسطینی‌ها به عراق را جدی بگیریم؟

۴_ میگویند باید در رابطه با خود مردم عراق به رژیم این کشور برخورد میشد. منظور سخن گفتن از مصائب مردم، ماهیت استبدادی و سرکوبگر رژیم و نظایر اینهاست. رفیق مهتدی در "تخطئه انقلاب" بارها این مصائب را، با لحنی آژیتاسیونی، برای ما می‌شمارد و میگوید که در صحبت یکسال قبل با من هم چنین کرده است. چه آنموقع و چه امروز این کار بینهایت سبکی بوده است. اگر قرار است افراد رهبری و دفتر سیاسی حزب کمونیست را نقد کنید باید مایه اینکار را داشته باشید. رفتن به این سنگر که گویا اینها نمیدانند در عراق چه میگذرد و محتاج ارشاد توسط رفیق عبدالله مهتدی بوده‌اند و هستند از شما چهره برحق و یا حتی مطلعی تصویر نمیکند. چه کسی در درون و بیرون این حزب ممکن است این حرف و گوینده آن را جدی بگیرد؟

اما، واقعیت اینست که این فرمول بهرحال ما را به اصل مسأله رهنمون میشود. در پاسخ به آگاه‌گری‌های رفیق مهتدی من میگویم باشد، شما که تاریخ سی ساله عراق را میدانستید، چرا برای نخستین بار در مقطع اختلاف آمریکا و عراق و با بالا گرفتن بحران خلیج به صرافت برخورد به عراق "در رابطه با مردم آن کشور" افتادید؟

رفیق مهتدی عملاً از سه زاویه به این سوال پاسخ داده است:

اول، پاسخ اصولی: مصائب سی ساله مردم عراق. اما آیا مصائب مردم بروز فوق‌العاده‌ای یافته بود؟ چرا

هنگام جنگ شهرها در جنگ ایران و عراق و خراب شدن کارخانه و خانه و مدرسه بر سر مردم بیگناه این برخورد را لازم ندیدید؟ چرا فاجعه حلبچه این عکس العمل را نمیطلبید؟ چرا دور آخر تخریب روستاها و خالی کردن آنها از سکنه در کردستان عراق یا بمباران شیمیایی اردوگاه خود ما مقطعی نبود که میبایست در مورد ماهیت رژیم عراق و عملکرد سیاسی آن در قبال مردم به سخن درآئید؟ واقعیت اینست که در تمام این موارد میبایست حرف زد. اگر نه ما و نه رفیق مهتدی این کار را نکردیم از روی ملاحظات و محظوراتی بود که در رابطه با ادامه کاری و امنیت تشکیلات ما در اردوگاههای مستقر در کردستان عراق وجود داشت. حقایقی که رفیق مهتدی تهییج میکند همیشه وجود داشته‌اند و ما تا مقطع بحران خلیج در مورد آنها، اساسا بنا به منفعت ادامه کاری تشکیلات در کردستان، دندان روی جگر گذاشته بودیم و این را، لاقلا تا آنجا که به من مربوط میشود، علنا به همین شیوه توضیح داده‌ایم. بنابراین آژیتاسیون رفیق مهتدی در مورد وضعیت اجتماعی و سیاسی عراق به این بحث نامربوط است و کلا در درون حزب کمونیست ایران زائد است. تصویر کردن خود بعنوان تنها وجدان دردمند در حزب از فرط رندی کودکانه است. آنچه که رفیق مهتدی باید توضیح بدهد اینست که چرا در مقطع مشخص بحران خاورمیانه زمان برای شکستن سکوت تاکنونی درباره حقایق ۳۰ ساله مناسب شده است.

دوم، پاسخ سیاسی. مینویسد:

"من از لزوم برخورد به رژیم عراق در قبال مردم عراق، از غائب بودن طبقه کارگر و کمونیست عراقی در تصویری که د.س ارائه میدهد صحبت کرده‌ام. بر طبق موضعگیری د.س وظیفه طبقه کارگر و کمونیست عراقی چه میتواند باشد؟ آیا در عین مخالفت با آمریکا از رژیم عراق پشتیبانی کند، در مورد آن سکوت کند و دنباله رو آن شود، و یا اینکه در این مورد سیاست و مطالبه معین و مستقلی داشته باشد؟"

اولا، خوشحال میشوم اگر رفیق مهتدی در پوشه "نوشته‌ام" هایش، یا در تاریخ کومه‌له و حزب کمونیست برای نمونه یک سند و قطعنامه که در آن مشخصا وظایف کارگران و کمونیستهای عراقی تشریح شده باشد را نشان بدهد. نقطه عطف‌های مهم در این دوره کم نبوده‌اند. جنگ ایران و عراق، صلح ایران و عراق، مذاکرات دوره‌های قبل اتحادیه میهنی و رژیم، تشکیل مجلس اعلای اسلامی، بمباران شیمیایی، کوچ دادن مردم در کردستان و غیره. کجا ما تا امروز در مورد "سیاست و مطالبه معین و مستقل" کارگر و کمونیست عراقی اظهار نظر رسمی کرده‌ایم؟ ممکن است امروز این کار لازم شده باشد. ایرادی ندارد، ولی کسی که این را میگوید باید، بجای اینکه نبود چنین قرار مشخصی را نقض بدیهیات قلمداد کند، این را مستند کند که چرا امروز و فقط امروز و برخلاف روش تاکنونی باید حزب کمونیست این وظایف را لیست کند؟ و البته در این میان القای این شبهه که لابد در غیر اینصورت کارگر عراقی به "پشتیبانی و دنباله روی" از رژیم عراق تشویق شده است خیلی ناپسند است.

ثانیا، نظر دفتر سیاسی درباره بحران خلیج، که حاوی اظهار نظر مشخص درباره جوانب مختلف مساله است، برای کارگر و کمونیست نوشته شده. از نظر ما این سیاست کارگر و کمونیست در همه جای دنیا بود. این نگرش و تحلیل و موضعگیری‌ای بود که معتقد بودیم کارگر و کمونیست در هر جای دنیا، مستقل از ملیت، باید داشته باشد. بفهمد که اشغال کویت بهانه و زمینه‌ای برای عروج یک وضعیت ارتجاعی بیسابقه در مقیاس جهانی و یک جنگ خونبار تاریخی فراهم کرده است، بفهمد هیچیک از دو طرف این جدال برحق نیست، که باید جلوی این جنگ را گرفت و مانع تحقق این دورنما شد، که رسانه‌های بورژوازی غربی نوکند، که کمونیست و کارگر نفعی نه در الحاق کویت توسط عراق و نه گوشمالی عراق توسط آمریکا ندارند، که نباید از سیاست تحریم اقتصادی دفاع کرد، که سازمان ملل یک نهاد بیطرف نیست، که نباید از حمله آمریکا خوشنود شد به این حساب که رژیم عراق را تضعیف میکند، که باید اینها را به مردم گفت و غیره و غیره. بحث امروز منم دقیقا اینست که کارگر و کمونیست عراقی به شهادت اوضاعی که بعدا پیش آمد، متاسفانه این نگرش مستقل

کمونیستی و کارگری را نداشت و اتفاقاً به این دلیل در این میان به پیشروی‌هایی که می‌توانست داشته باشد نرسید. نظر رفیق مهتدی درباره بحران خلیج، تا آنجا که نوشته شده و یا شنیده شده، در مورد وظایف کارگر و کمونیست عراقی حتی در حد نظر رسمی دفتر سیاسی مشخص نیست. اگر ایشان قطعنامه و یا نوشته‌ای در مورد وظایف و مطالبات کارگر و کمونیست عراقی داده بودند باز میشد این نقدشان از موضع دفتر سیاسی را جدی گرفت. ولی در کل نوشته‌های ایشان حتی یک جمله درباره این وظایف و مطالبات وجود ندارد. کل سیاست و تمام وظایف مندرج در قطعنامه‌های ایشان حول وظایف کومه‌له در حفظ خود و تنظیم موقعیتش در قبال رویدادهای اخیر است. اگر بندی در مورد وظایف مشخص کمونیستها در عراق هست باید آن را در قطعنامه داخلی دفتر سیاسی سراغ کرد که از جدایی از اپوزیسیون ملی در کردستان، حفظ وحدت کارگر کرد و عرب، فریب خوردن از طرح منطقه امن و نظیر اینها صحبت میکند. یعنی کمابیش نتایجی عکس آنچه از قطعنامه‌ها و نوشته‌های رفیق مهتدی مستفاد میشود. به این ترتیب بحث غایب بودن وظیفه کارگر و کمونیست عراقی را هم نمیشود جدی گرفت. این مشکل واقعی رفیق مهتدی نبوده است.

سوم، پاسخ واقعی: همسوئی با مصلحت ملی کرد. در جزوه قبلی در مقابل پاراگراف فضای رادیو گفتم که خواست جریان ناسیونالیستی در حزب مبنی بر اینکه "به عراق هم باید برخورد شود"، برخلاف جریان انساندوست، از سر هیچ پرنسیپ سیاسی و انسانی نیست. این جریانی است که تا امروز و علیرغم مشاهدات طولانی از موقعیت مردم تحت رژیم عراق به دلیل ملاحظات تشکیلاتی معین کلاً در رابطه با عراق ساکت بوده و تهییج علیه ما مبنی بر اینکه گویا میخواهیم مناسبات کومه‌له با عراق را تیره کنیم و از زیر بار مسئولیت این رابطه شانه خالی کنیم، یک محور تحریکات اینها علیه ما در دور قبل جدلها در درون حزب بوده است. اگر امروز اینها چیز دیگری میگویند، قطعاً به این دلیل است که معادلات و محاسبات و چوب خط مصلحتها تغییر کرده است. در جزوه قبلی نوشتیم:

"جریان ناسیونالیستی در درون حزب) در این ماجرا تضعیف دولت عراق و بالا گرفتن جنبش در کردستان و وزنه شدن اپوزیسیون کرد را میدید. کارآکتر رژیم عراق از بمباران مردم شهرها و کارگران پالایشگاهها و کارخانه‌های ایران، مردم حلبجه و اردوگاه کومه‌له تا اوت ۹۰ تغییری نکرده بود. چیزی که تغییر کرده بود و یا انتظار میرفت تغییر کند قدرت رژیم عراق در صحنه داخلی بود. بنابراین زمان ظاهراً برای ایجاد پیشینه انتقادی نسبت به رژیم عراق مناسب شده بود"

"این پیش بینی من بود. رفیق مهتدی امروز با صراحت به این مصلحت طلبی اعتراف میکند و هدف "چیزی هم به عراق گفتن" را بدون هیچ ابهامی روی کاغذ میآورد.

"انتظار طبیعی این بود که پس از خیزش مردم علیه رژیم عراق، پس از اینکه مردم خود وارد صحنه شدند و با عمل مستقیم خودشان نشان دادند که جز لشگرکشی و جنگ با آمریکا چیز دیگری هم هست که باید از آن صحبت شود دفتر سیاسی این واقیعت را به حساب بیاورد.... اگر عدم اشاره به حکومت عراق هنگام لشگرکشی و جنگ آمریکا تحت عنوان اینکه میتواند آب به آسیاب آمریکا بریزد توضیح داده میشد، استدلالی که بنظر من نادرست بود، حال پس از تحولات درونی خود عراق، پس از جنبش توده‌ای در خود عراق دیگر مطلقاً توجیهی نداشت."

رفیق سپس پس از موج دیگری از تهییج در مورد سرکوب مردم عراق و قیام آنها، حکیمانانه نتیجه میگیرد که:

"آیا این رویدادها عمق شکاف بین مردم و حکومت و پتانسیل قوی اعتراض و قیام در این جامعه را

نشان نمیدهد که باید از طرف کمونیستها از همان ابتدا، قبل از فوران این ناراضی‌ها، خاطر نشان میشد؟ آیا وقوع این جنبش‌های توده‌ای پر دامنه و قیام‌های نافرجام یا شکست خورده دلیلی اجتماعی و نه فقط منطقی بر این امر نیست که نقصی در تحلیل ما وجود داشته است؟ و بالاخره آیا تحولات اخیر گواه صحت نظر من مبنی بر لزوم اشاره به حکومت عراق در قبال کارگران و مردم تحت ستم آن کشور و باز کردن جایی برای این مولفه در آینده نبود؟

آیا هنوز هم ابهامی در مورد جایگاه "اشاره" به رژیم عراق در تبیین ناسیونالیسم کرد و رفیق مهتدی از مساله خلیج باقی میماند؟ بحث‌های عمومی رفیق مهتدی در مورد مصائب سی ساله مردم عراق و نیز وظایف کمونیست‌های عراقی هیچکدام ضرورت و مطلوبیت چرخش از سکوت به سخن گفتن در قبال عراق را توضیح نمیدهند. همانطور که گفتم اینها فاکتورهایی دیرپا تر بودند که کومه‌له و حزب کمونیست با علم به آنها از اظهار نظر در مورد رژیم عراق خودداری ورزیده بود. (هرچند رفیق مهتدی در آژیتاسیونهای خود این استنباط نادرست را بدست میدهد که گویا خود او تازه متوجه این مصائب شده و میخواهد کشف خود را با بقیه هم درمیان بگذارد). آنچه به سخن در آمدن را مستدل میکند این استدلال آخر ایشان، یعنی باز کردن جایی برای مولفه انتقاد به عراق، است و این درست همان چیزی است که من در نوشته قبل تذکر دادم.

با شروع بحران خلیج ناسیونالیسم کرد در عراق به تحرک میافتد. درست قبل از این ماجرا این جریان‌ها به تاسی از فضای حقوق بشری در جریان تغییر ریل از مبارزه قهرآمیز علیه رژیم عراق به بسیج افکار عمومی و محافل سیاسی در اروپا و آمریکا حول مساله حقوق بشر بودند. بحران خلیج و مشاهده اینکه رژیم عراق دیگر نه توسط امثال ایران، بلکه توسط آمریکا و کل اروپای متحد قرار است زیر منگنه نظامی قرار بگیرد، بار دیگر عرصه نظامی و خیزش علیه رژیم را به عرصه اصلی ابراز وجود اینها تبدیل میکند. تضمین حقوق بشر در عراق جای خود را به مبارزه قهرآمیز علیه آن میدهد. این بار افق روشن تر است. نه فقط "کمونیست‌ها" رفیق مهتدی، بلکه مقدم بر آن ناسیونالیسم کرد یاد "پتانسیل قوی اعتراض و قیام در این جامعه" میافتند. در حالی که جریان‌ها کرد عراقی نیروی مسلح خود را برای شرکت در جنگ آتی برق میاندازند و به رخ دیگران میکشند، حداقل انتظار آنها از ناسیونالیست‌های کرد غیر عراقی اینست که سکوت سنتی خود در قبال رژیم عراق را بشکنند. محافل کرد عراقی به روشنی این انتظار را نشان میدهند. در معادلات جدید آنها خودداری بیش از این از انتقاد به عراق در چنین تلاقی سیاسی، و بزودی نظامی، تعیین کننده‌ای میان اپوزیسیون کرد و رژیم عراق، پشت کردن به امر کرد و گرفتن موضع پرو-عراقی تلقی میشود. محافل کرد عراقی در اروپا روی کارهای سنتی کومه‌له در خارج کشور و محافل راست در داخل حزب فشار میگذارند، و لازم نیست زیاد هم زحمت بکشند، چون نیم بیشتر باورها و پیش‌بینی‌ها و توهماتشان مشترک است.

مشکل راست در حزب، اما، دفتر سیاسی و موضع رو به جهان آن در قبال بحران خاورمیانه است. بنابراین باید موضع دفتر سیاسی را تعدیل کرد. اگر امروز با گرفتن ژست خیرخواه در یک مکالمه دو دقیقه‌ای نشود، سال بعد با بحث فضای رادیو و یا اتهام لجن مال کردن مبارزه توده‌ها و تهییج در مورد مشقات مردم، باید بالاخره کاری کرد که در این نقطه عطف تعیین کننده دوستی‌های ملی گذشته و حال و آینده گسسته نشود، حتی اگر به بهای گسستن دوستی‌های "کمونیستی" تمام شود. انتخاب همانقدر که برای جلال طالبانی دوران‌ساز و غیر قابل اجتناب است، برای ناسیونالیست کردی هم که در روز صلح آمیز و آفتابی خود را کمونیست نامیده و در صف این حزب خانه کرده است حیاتی است.

تعدیل موضع حزب کمونیست به چه طرفی ممکن است؟ ناسیونالیست‌های صریح، مانند رفیق عمر ایلخانی زاده، بهتر میدانند (البته امروز که بنظرشان فضا مناسب شده) کلا تحلیل تئوریک متفاوتی از بحران خلیج بدهند و اشغال کویت توسط عراق را محور بحث‌شان قرار بدهند. اما آنها که شم بقاء بیشتری دارند میدانند که این را در حزب کمونیست نمیتوان به موضع رسمی تبدیل کرد. برای اینها مساله نه بر سر یک موضع اساسا متفاوت،

بلکه بر سر ایجاد حداقل یک "پیشینه انتقادی علیه عراق" و یا بقول خودشان "باز کردن جایی برای این مولفه در آینده" است. "به منصور حکمت گفتم که باید به عراق هم اشاره شود" (که گویا همین اشاره برای رفع توهم فلسطینی‌ها کفایت می‌کرده) و پاراگراف "فضای رادیو عوض شود"، تلاش فردی رفیق مهتدی برای ایجاد این پیشینه است. این، وقتی با یکسال سکوت (که با ایماء و اشاره به اهل فن خاطر نشان میشود که از سر رضا نیست) ترکیب شود، ممکن است برای محترم نگهداشتن خود در پیشگاه جنبش ملی در عراق کافی باشد. شاید این احترام را برای ایفای نقشی تاریخی در خدمت کارگر کرد در آینده میخواهند. شاید اینطور باشد، ولی فعلا که فقط جستجوی این احترام و تحکیم دوستیهای ملی را میشود مشاهده کرد.

این اساس اختلاف بر سر موضع دفتر سیاسی در قبال بحران خاورمیانه است. سر سوزنی اصول سیاسی در ایراد رفیق مهتدی به موضع دفتر سیاسی و در تز "به عراق هم برخورد شود" وجود ندارد. آنچه هست مصلحت جویی‌های خرد و محاسبه‌گری‌های پیش پا افتاده است که متاسفانه سیاستمداری و درایت لقب گرفته است. اگر به اصول پناه برده میشود برای اینست که میدانند طرف مقابل تنها با اصول مجاب میشود، اگر از مصائب مردم میگویند برای اینست که عشق طرف مقابل به انسانها را میدانند، اگر پای کمونیست عراقی را به میان میکشند برای اینست که طرف مقابلشان را عمیقا کمونیست میشناسند. اینها بسته بندی یک بحث مصلحت طلبانه برای عرضه در درون یک حزب کمونیستی در مقابل یک خط کمونیستی است. اما قبلا هم گفته‌ام، این کمونیستها عقل هم دارند.

با این توضیحات حدس زدن اینکه چرا راست سابق اصرار میکرد حتما ما بگوئیم از سر "محظورات" به عراق چیزی نگفته‌ایم جایزه نمیخواهد. این چیزی است که خودشان دارند در توجیه موضع رسمی حزب خود به محافل کرد عراقی میگویند. اگر نشود موضع رسمی را تعدیل کرد، بالاخره این توجیه شاید کسی را آن طرف راضی کند.

آنچه گفتم روشن میکند که چرا ناسیونالیسم کرد در حزب برخورد به عراق را در مقطع بحران خلیج ضروری و مطلوب میدانند. اما هنوز باید این را هم نشان داد که چرا کسانی اینچنین حساس به مساله رابطه با عراق این برخورد را مقدور هم میدانند. پاسخ این سوال روشن است اولاً، آمریکا اجازه حمله تبلیغی به عراق را صادر کرده است و رسانه‌های عمومی چنان فضایی را بوجود آورده‌اند که هم‌رنگ جماعت شدن در نظر دولتها و نیروهای سیاسی مختلفی که حتی رابطه سیاسی و تجاری محکمی با عراق دارند تاوانی ببار نمیآورد. جناب خامنه‌ای هم با همین حساب به عراق در رابطه با شیعیان جنوب حمله کرد و پس از ختم ماجرا با همین استدلال از زبان نماینده‌اش در سازمان ملل که "فقط ما نبودیم که، تمام دنیا همین را گفتند" در مقابل اعتراض عراق به دخالت جمهوری اسلامی در امور داخلی‌اش از خود دفاع کرد. ثانیاً، و از این مهم‌تر، "آمریکا" در تصویر رفیق مهتدی در برابر "رژیم عراق" قرار گرفته و قرائن چنین نشان میدهد که عراقی در کار نخواهد بود که بعداً گریبان کسی را بگیرد. زیر دست و پاست و لگدی از طرف ما تاوانی ندارد. خلاصه کلام، برخلاف گذشته برخورد به عراق تماماً در باد نیروهای موتلف و با انتظار سرنگونی رژیم عراق مقدور شده. نه فقط لازم است پیشینه انتقادی ساخته شود و برای این مولفه جا باز شود، بلکه این کار دیگر ظاهراً تاوان و خسارتی در بر ندارد. این فرمول پشت اصولی است که در هوا چرخانده میشود. معضل من با این برخورد، اخلاقی نیست. مساله من اجتناب از ضعیف کشی در قبال رژیم عراق نیست، بلکه نشان دادن شباهت این ارزیابی با توهمات اپوزیسیون ملی در کردستان است که او هم همه چیز خود و مردم کردستان را وارد این قمار میکند. اگر رفیقی، که دوست داشته در جزوه اخیر خود بعنوان سمبل درایت و پیش بینی و حفظ توازن دوستان و دشمنان در برابر یک دفتر سیاسی کله شق ظاهر شود، چنین برخوردی را ممکن و مقدور میدانند از اینروست که در محاسبات رایج در محافل ملی، که نادرستی خود را عملاً نشان داد، شریک است. ذوق زدگی‌ها و "چرا و چگونه"های رفیق مهتدی و اصول وی در مورد برخورد به عراق همه مشتقات محاسبات سیاسی زمینی و قابل توضیحی هستند.

من امروز جدا متاسفم که در مکالمه یکسال و اندی پیش وقتی رفیق مهتدی بحث "به عراق هم اشاره شود" را مطرح کرد فوراً متوجه حکمت ناسیونالیستی این موضع نشدم و بحث ایشان را جدی گرفتم و به صورت ظاهر آن پاسخ دادم. اگر آن روز بجای استدلال اثباتی گفته بودم این فشار ملی‌گرائی کرد بر شما را نشان می‌دهد، حداقل خاصیت آن این بود که اولاً، شاید این جر و بحث یکسال قبل در می‌گرفت و یکسال در عمر همه ما صرفه جویی میشد (هرچند وقتی همین نکته را در گزارش به پلنوم ۱۹ نوشتیم ایشان نه گفت و نه نوشت) و ثانیاً، بحث قیام و توده‌ها و غیره‌ای مطرح نبود که رفیق پشت آن پنهان شود و مصلحت‌طلبی خود را با دشنام به من و دفتر سیاسی بخاطر "لجن مال کردن حرکت مردم" بخورد ساینرین بدهد.

اما باید به مکالمه سال ۹۰ هم برگردم. زیرا رفیق مهتدی، به شیوه لایب‌خیلی اصولی نقل از شفاهیات، جمله‌ای را در آن مکالمه گرفته و با تحریف چهارچوب بحث یکبار دیگر دشمنی من با توده‌ها را در محضر خودش به اثبات رسانده است. رفیق مینویسد:

"ابتدا در جنگ خلیج از هر اشاره‌ای به حکومت عراق در قبال کارگران و مردم تحت ستم این کشور تحت عنوان اینکه "حالا موقع این نیست که ما وارد اقتصاد سیاسی عراق شویم" خودداری میشود. (خود این اصطلاح "اقتصاد سیاسی عراق" هم فقط بخاطر بغرنج کردن قضیه طرح میشود. کافی بود به طبقه کارگر و مردم عراق و حق آنها برای سر کار آوردن حکومتی که هم علیه امپریالیسم باشد و هم با مطالبات آنها سازگاری داشته باشد اشاره شود)" (پرانتر و گیومه‌ها در اصل است)

و باز :

"آیا لاپوشانی این خلاء تحت عنوان اینکه "نباید وارد تحلیل اقتصاد سیاسی عراق شد" نبود که اکنون نتایج عملی خود را ببار آورده است؟ آیا بجای اصلاح کمبودی که وجود داشت، آنهم درست پس از آنکه خود توده زحمتکش و تحت ستم پیاخته بودند، باید اشتباه موجود تعمیق میشد و حرکت مردم لجن مالی میشد و در مقابل رژیم عراق عنوان تمجید آمیز ناسیونالیسم "میلیتانت" را دریافت میکرد؟" (گیومه‌ها در اصل است)

باید اول تکلیف تحریف کودکانه رفیق مهتدی را روشن کنم و بعد یکبار دیگر موضع دفتر سیاسی در قبال عراق در جنگ خلیج را به اختصار یادآوری کنم.

بحث اقتصاد سیاسی عراق از کجا می‌آید؟ رفیق مهتدی وانمود میکند که من مشقات مردم و ستمی که بر آنها روا میشود را "اقتصاد سیاسی عراق" نامیده‌ام تا آنرا کوچک و غیر قابل ذکر جلوه بدهم یا مساله را غامض کنم. ابداً به این صورت نبود. در مکالمه معروف سال ۹۰ ایشان گفتند که بنظر ایشان باید به عراق هم برخورد شود. دلائل ایشان را ذکر نمی‌کنم چون خودشان در نوشته اخیر به تفصیل تشریح کرده‌اند. در پاسخ گفتم که خارج از بحث اشغال کویت، مساله عراق و مناسبات داخلی‌اش و ستم و سرکوب در آنجا تازگی ندارد. اگر نظر شما این نیست که باید اشغال کویت محکوم شود، باید برای من توضیح بدهید که حزب کمونیست چرا امروز باید یاد سخن گفتن از واقعیاتی ریشه‌دار و قدیمی بیافتد. برای ایشان توضیح دادم که استفاده از "فرصت" برای گفتن حرفهایی که همیشه داشتیم درست نیست چرا که در این میان مساله اساسی‌تری در جهان دارد حل و فصل میشود و ما به عمده و اگر سیاست تبلیغی بورژوازی غرب و آمریکا تبدیل میشود. استفاده از فرصتی که آمریکا فراهم کرده بهایی دارد و آن تبدیل شدن به مهره‌ای در یک عملکرد ارتجاعی کم سابقه در تاریخ معاصر است. ایشان گفتند که حقایق سیاسی و اجتماعی جامعه عراق باید گفته شود. در پاسخ به این حرف گفتم که اینکار را دیروز میشد کرد، فردا پس از ختم بحران خاورمیانه هم میشود کرد، اما امروز در متن این بحران بیان حقیقت به همین محدود نمی‌ماند و معنای سیاسی مهمی پیدا میکند. ما را در ارابه تبلیغی آمریکا که جنگی عظیم را تدارک می‌بیند قرار میدهد. گفتم به همین دلیل بعنوان

سردبیر کمونیست، برای مثال، حتی اگر مقاله تحقیقی و دانشگاهی ای هم راجع به اقتصاد سیاسی عراق برای چاپ به من بدهند امروز و در این شرایط چاپ نمیکنم و همین توضیح را به نویسنده خواهم داد. این بنظر من استفاده از بازار ضد عراقی ساخته شده توسط آمریکا است و این استفاده از نظر سیاسی زیان بسیار مهمی برای کسی که میخواهد در اردوی مخالف جنگ طلبی آمریکا قرار بگیرد دارد. این بحث "اقتصاد سیاسی عراق" است که در دست رفیق مهتدی و با سوء استفاده از بی اطلاعی خواننده اش دارد بصورت نوارهای "آیت" مورد استفاده قرار میگیرد. کاری نمیشود کرد، شیوه ها نمیتوانند از محتوای بحث اصولی تر باشند.

برخلاف تبلیغات رفیق مهتدی و کلوپ ملی گرایان کرد در حزب کمونیست، موضع دفتر سیاسی در قبال عراق در بحران خلیج خیلی بیشتر از یک اشاره را دربردارد. (اشاره ای که ظاهراً خود رفیق مهتدی با اهمیت تاریخی که برای آن قائل بود فرصت نکرد در طول بحران خلیج بکند). در نوشته های من و ایرج آذرین در کمونیست و کارگر امروز، در قطعنامه دفتر سیاسی، و در خود همین پلمیک، مطالب زیادی در مورد عراق، ناسیونالیسم عرب، خصلت طبقاتی رژیم عراق، ماهیت برخورد عراق و آمریکا و جدایی منافع کارگر و زحمتکش از هر دو طرف این درگیری، انگیزه ها و سیاستهای عراق در بحران خلیج و غیره هست. آنچه نیست، و دقیقاً فقط همین برای جلب دوستی ناسیونالیسم کرد میبایست باشد، اعلام تعلق حزب کمونیست به یک اردوی فعال سیاسی علیه رژیم عراق است. معنی "در رابطه با مردم اش" همین است. علت نپیوستن حزب کمونیست به این اردو در مقطع بحران خلیج اینست که اردوی حی و حاضری، با ساز و برگ و تجهیزات، و با ابزارهای تبلیغی با پوشش صدها میلیونی، فی الحال وجود دارد و این اردوی ما نیست. نه فقط برای خوشایند اپوزیسیون ملی کرد، بلکه حتی برای خوشایند مردم و کارگر و کمونیست عراقی هم، حاضر نیستیم حزب کمونیست ایران حتی یک لحظه نه فقط جزو اردوی جنگ طلب، بلکه حتی جماعت متوهم به دموکراسی ای بنظر بیاید که نیمفهمد چه کلاه گشادی دارد سر بشریت میروود. حزب کمونیست، به یمن وجود رفقایی که در متن جنبش ملی غرق نشده بودند، توانست در این "جریان" در اردوی ضد جنگ و ضد نظم نوین آمریکا قرار بگیرد. ما در این تلافی جهان را نگاه کردیم و مصالح طبقه کارگر و سوسیالیسم و "توده ها" در مقیاس جهانی را مد نظر قرار دادیم. اگر کسی حاضر بوده ۱۰ سال برای حفظ تشکیلات خود در مورد مشقات ۳۰ ساله مردم کردستان عراق دندان روی جگر بگذارد، باید این راهم بفهمد که مصالح این مبارزه جهانی هم ممکن است ملاحظاتی را به ما تحمیل کند. برای ناسیونالیسم کرد، اما، این مصالح جهانی خیالی اند حال آنکه امر کرد واقعی است. سخن گفتن از جهان و قرار گرفتن در کنار کارگر در فرانسه و آلمان و انگلستان علیه نظم نوین بورژوازی "افاضات تئوریک" است، و دوستی با اپوزیسیون ملی کرد پراتیک کمونیستی. این اختلاف واقعی سر موضع دفتر سیاسی در مورد بحران خاورمیانه است.

و بالاخره به چند نکته فرعی تر اشاره کنم.

۱- رفیق مهتدی در رد این بحث که ایراد او به موضع دفتر سیاسی از سر مصلحت ملی کرد است مینویسد:

"انتقادی که من داشته ام نه در رابطه با "مصلحت ملی کرد" و نه اصلاً در رابطه با مساله کرد بوده است. من از لزوم برخورد به رژیم عراق در مقابل مردم عراق، از غائب بودن طبقه کارگر و کمونیست عراقی در تصویری که د.س ارائه میدهد صحبت کرده ام" (تاکید ها از من است)

من هم مانند همه خوانندگان نوشته های اخیر رفیق مهتدی متوجه شده ام که او مواظب است همه جا از عراق، مردم عراق، و غیره و نه صرفاً کردها سخن بگوید. منتهی مانند بعضی از خوانندگان منم نمیتوانم این را یک تلاش آگاهانه برای پوشاندن مساله اصلی مورد نظر، یعنی کرد و کردستان، به حساب نیآورم. دلیل این مساله روشن است. نوشته های رفیق مهتدی درحالیکه در مقدمات تهییجی مربوط به "قیام" و "توده ها" و غیره کل عراق را مورد اشاره قرار میدهد، در نتیجه گیری سیاسی فقط با وظایفی در قبال کردها ظاهر میشود. با

اینکه صریحا میپرسیم، جوابی در مورد رهبران عراقی‌های جنوب و همبستگی و عدم همبستگی با آنها نمی‌شنویم. به ما اعتراض نمی‌کنند که چرا آنها را کنترا نامیده‌ایم، در مورد دقائق کارگری مبارزه در منطقه عرب نشین عراق نشانی از سخنوری و ارشاد نیست، دنبال دوستی در بین سازمانهای عرب در جنوب عراق نمی‌گردند. بطرز عجیبی در پلمیک عرب‌ها غائبند. جالب اینجاست که حتی ناسیونالیسم عرب را موضوع یک اشاره کوچک هم قرار نمی‌دهند. کلا تبیین رفیق بحران خلیج را در ارتباط با مردم عرب نگاه نمی‌کنند. در این حالت لااقل یک کلمه راجع به صد هزار از اینها که بجرم سرباز اجباری بودن در بیابانهای کویت سلاخی شدند باید گفته می‌شد. راجع به توهم و عدم توهم آنها به ناسیونالیسم عرب باید صحبت می‌شد و طرف مقابل کردها مداوما به "رژیم عراق" منحصر نمی‌شد. راجع به تحریم اقتصادی که هنوز هم ادامه دارد باید حرفی زده می‌شد. باید از خود پرسیده می‌شد که آیا انتخاب یک زن عرب به شورای محلی در کرکوک برای پرکردن شکاف کرد و عرب کافی بوده یا خیر. باید به حرف کرد آواره‌ای توجه می‌شد که با غیظ از حضور فلسطینی‌ها در صف نیروهای عراقی صحبت می‌کند و باید معنی تاریخی و دردناک این احساس و رودرویی دو ملت تحت ستم منطقه فهمیده می‌شد. عرب، همانطور که کمونیست عراقی بطور اخص، موقتا به صفحات مقاله احضار می‌شود تا کردایتی مضمون آن توی چشم نزند. عرب و مقدرات ملی و غیر ملی او، هرچند یک محور اصلی مساله خاورمیانه است، موضوع مورد توجه یا بحث رفیق مهتدی نیست. در یک کلمه موضوع بحث رفیق مهتدی اصلا عراق نیست. خواننده میتواند کلمه عراقی را در ارشادهای تهییجی ایشان خط بزند بدون اینکه حتی لازم باشد یک کلمه را در نتیجه‌گیری تغییر بدهد. نوشته‌های رفیق مهتدی نه از سر مصلحت ملی کرد بلکه از سر مصلحت ملت عراق منهای عربهای آن نوشته شده است. از هر دو فرمول به یک جواب می‌رسیم.

۲- رفیق مهتدی از سخنان خود تهییج می‌شود و به من و دفتر سیاسی اتهام می‌زند که حرکت توده‌ها را "لجن مال" کرده‌ایم حال آنکه با دادن لقب "ناسیونالیسم میلیتانت" به رژیم عراق از آن "تمجید" کرده‌ایم. در مورد دشنام "لجن مال" کردن مبارزه توده‌ها اجازه بدهید منم به هیجان بیایم و چند نکته خدمت ایشان عرض کنم. اولاً، این اتهام خیلی درشت و زمختی است و رفیق مهتدی باید بداند که چنین جسارتی را مدیون سنت ملی‌گرایی کرد در حزب کمونیست و بویژه ۹ نفر پیشقراولان صاحب صلاحیت تر آنها است که دشنام دادن و افترا زدن به رهبری سازمانی چون حزب کمونیست ایران و آدمهایی که کارنامه سیاسی‌شان در دفاع از کمونیسم و جنبش کارگری و حقوق مردم کردستان روشن است را باب کردند. آن ۹ نفر لااقل این عقل را داشتند که علنی حرفشان را بزنند تا بلکه روزی بتوانند از مزایای مادی آنتی کمونیسم و ضدیت با حزب کمونیست ایران و افراد رهبری‌اش استفاده‌ای بکنند. اینها لااقل بازاری وسیع‌تر از ۳۵ نفر اینجا و ۲۲ نفر آنجا را مدنظر داشتند. ثانیاً، بهتر است آدم اختلافاتش را همان وقت که حس می‌کند به زبان سیاسی بنویسد و ابراز کند تا قربانی ترکیب عقده‌های ناشی از سکوت و دندان روی جگر گذاشتن‌های طولانی نشود. اینکه اولین ابراز اختلاف عبدالله مهتدی با منصور حکمت و دفتر سیاسی این بیان را پیدا می‌کند، حکم جالبی در مورد سابقه تاکنونی رفیق در درون حزب و روش برخورد تاکنونی ایشان بعنوان یک انسان سیاسی نمی‌دهد. و بالاخره بگذارید هوچی‌گری ناسیونالیستی پشت این دشنام را بیرون بکشیم. دفتر سیاسی و منصور حکمت جنبش توده‌ها را "لجن مال" کرده‌اند چون به ادعای رفیق مهتدی آن را بیای ناسیونالیستها نوشته‌اند و یا آن را پرو-آمریکایی دانسته‌اند. فرض کنیم اینطور باشد و ما لجن ناسیونالیسم و پرو-آمریکایی بودن را به این جنبش مالیده باشیم، شما که دقیقا با خود همین ناسیونالیسم و پرو-آمریکایی‌گری می‌خواهید ابراز همدردی و همبستگی کنید دیگر چه اعتراضی دارید بکنید؟ کسی میتواند از لجن مال شدن ناراحت باشد که بدوا حاضر باشد لجن را لجن بنامد و از بوی آن مشمئز شود. آخر چرا فکر نمی‌کنید خواننده شما پس از خواندن جمله شما ۳ دقیقه هم فکر می‌کند و دشنامهایتان را در ارتباط با موضع سیاسی‌تان قضاوت می‌کند؟

اما، تمجیدآمیز دانستن "ناسیونالیسم میلیتانت" یک لغزش فرویدی بسیار گویا است. بالاخره صحبت بر سر دو کلمه معین است و اگر تمجیدی هست در این دو کلمه است. میلیتانت بخودی خود

کلمه تمجید آمیزی نیست. معنی واقعی و سیاسی این کلمه یعنی در نبرد، غیر مسالمت جو، کسی که برای هدفی که دارد آماده نبرد و استفاده از قهر است. راست و چپ، اصلاح طلب و محافظه کار، سوسیالیست و ناسیونالیست، نژادپرست و مخالف نژادپرستی همه به یکسان میتوانند میلیتانت باشند. میدانم که در سنت چپ غیرکمونیست و ضد رژیم ایران نفس اهل دعوا بودن مثبت تلقی میشود. اما نه در زبانی که این کلمه از آن گرفته شده و نه برای خواننده‌ای فرهنگ سیاسی‌اش از ضد رژیم‌گری ایرانی مایه نگرفته و نه برای من نویسنده این عبارت، میلیتانت کلمه تمجید آمیزی نیست و حاکی از روش غیر مسالمت جو در تقابل سیاسی است. تاچر، لوپن، ریگان، حزب الله، و امثالهم هم در ادبیات سیاسی دنیا به دفعات میلیتانت نامیده شده‌اند بدون آنکه رفیق مهتدی دچار سوء تفاهمی بشود. پس اگر گوهر مثبتی جایی هست، قاعدتا باید در کلمه ناسیونالیست دنبال آن گشت. ظاهراً برای رفیق مهتدی یک خمیره مثبتی در ناسیونالیسم هست که وقتی در سازش ناپذیری و جنگجویی مستتر در کلمه میلیتانت ضرب میشود ما به یک عبارت تمجید آمیز میرسیم. اگر من گفته بودم نژادپرستی میلیتانت لوپن، رفیق مهتدی هرگز این اصطلاح را تمجید آمیز تلقی نمیکرد. اما اینجا صحبت بر سر ناسیونالیسم است که مطابق نظریه "زدوده شدن پیرایه‌های رادیکال" فقط نوع غیر میلیتانت آن بد است و نوع میلیتانت آن خیلی هم خوب است. این دیگر تقصیر من نیست. من از رژیم عراق تمجید نکرده‌ام. من برخلاف ایشان علنی گفته‌ام که از ناسیونالیسم منزجرم و از نوع میلیتانت آن هم طبعاً بیشتر بدم می‌آید. این اعتراض رفیق مهتدی به "عبارت تمجید آمیز ناسیونالیسم میلیتانت" فقط جایگاه مثبت ناسیونالیسم در ذهنیت خود ایشان را بروز میدهد.

گذشته از این، من کلمه ناسیونالیسم رادیکال را در توصیف نظرات رفیق مهتدی هم، بدون قصد تمجید از ایشان، بکار بردم و معلوم نیست ایشان با این تلقی مثبت از این کلمه چرا برآشفته شد. بالاخره تکلیف این عبارت و بار مثبت و منفی آن را برای مردم روشن کنید. یک بام و دو هوا که نمیشود.

واقعیت اینست که در تبیین رفیق مهتدی نفس اطلاق نماینده ناسیونالیسم عرب به رژیم عراق، میلیتانت و غیر میلیتانت بکنار، تمجید آمیز تلقی میشود. خود ایشان ترجیح میدهد همه جا کردها، و در فاز قبل آمریکا، را با "رژیم عراق" مقابل قرار بدهد. علت روشن است. نه فقط تصور میکند اذعان به ناسیونالیست بودن رژیم عراق، با توجه به بار مثبت این کلمه برای خود ایشان، بطور کلی به این رژیم اعتبار میدهد، بلکه ایشان را با یک دشواری سیاسی جدی در حمایت از جریانات ناسیونالیستی کرد روبرو میکند. آنوقت توضیح اینکه بر چه مبنا رفیق مهتدی میان دو ناسیونالیسم یکی را انتخاب میکند قدری معذب کننده خواهد بود. وقتی رفیق مهتدی میخواهد که فضای رادیو را عوض کنیم، منظورش این است که با فرمولهایی مثل تقابل کردها با "رژیم عراق" و "تقابل آمریکا با رژیم عراق" از واقعیات این دوره حرف بزنیم چرا که در نزد ایشان و سازمانهای ملی کرد عراقی و مردمی که از زبان این جریانات ناسیونالیسم را بعنوان یک کلمه مثبت و حتی بعنوان بیان سیاسی امیال آزادیخواهانه‌شان تحویل گرفته‌اند، اطلاق ناسیونالیسم عرب به جبهه مقابل، اشاره به ائتلاف فلسطینی‌ها و بخشی از جهان عرب بعنوان اردوی ناسیونالیسم میلیتانت عرب که برای دوره‌ای پشت دولت عراق جمع شدند، جانبدارانه محسوب میشود زیرا از مجرای کلمه ناسیونالیسم به آنها هم حقانیتی میدهد.

بهرحال اینها مشکلات سیستم فکری رفیق است و خودش مختار است هر تبیینی از مقولات سیاسی در ذهن خود بدهد. تا آنجا که به من مربوط است فقط لازم بود اتهام نازل و ریاکارانه "پرو-عراقی" بودن خط رسمی حزب را که به این شیوه دارند به اطراف پرت میکنند را پیششان بدهم و از ایشان بخواهم که بیشتر تعمق کنند و دفعه بعد با آمادگی بیشتری در این کمپین شرکت کنند.